

دستیابی به دین برتر (۸)

تذکر مهم در علل دین گریزی

معمولاً به محض ارائه ی بحث هایی از این دست، دو آسیب بر ما وارد می شود، اولاً، خودمان را منزّه از این می دانیم که از دین فاصله بگیریم، ثانیاً، علل را علل بیرونی می بینیم و می خواهیم بیرون را اصلاح کنیم. یعنی این بحث، دقیقاً برای من و شماست، نه برای کسی که از دین فاصله گرفته و باید برای او کاری کنیم. اینگونه بایستی مباحث را پیگیری کرد، زیرا کسانی که از دین فاصله گرفته اند، انسان های عجیبی نبوده اند. ما، اول موظف به خودمان هستیم و بعد خانواده مان «قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم/۶) یعنی اگر، اصلاح زن و بچه، باعث شد، نفس خودتان آسیب ببیند، دیگر مسئولیتی ندارید. حضرت علی علیه السلام می توانستند به هر قیمتی، مردم را همراه کنند، اما نکردند، زیرا درست نیست. ضمن اینکه نمی شود انسان، از راه غلط، به نتیجه ی درست برسد و محال است. پس، احتمال فاصله گرفتن از دین، در وجودمان هست و علت ها را نیز باید در خودمان جستجو کنیم. اگر انسان به فکر خودش بود، بعداً می تواند برای دیگران نیز کار کند. تمام حرف ها و تشریع ها، حتی تشریع های اجتماعی، برای این است که خودمان، خودمان را اصلاح کنیم. مثلاً شما در نماز جماعت که یک امر اجتماعی است، حق ندارید که حواستان به اجتماع باشد و به حال یا اذکار دیگری، توجه کنید.

در روایت داریم که هرکس، دیروزش از امروزش بهتر باشد، ملعون است (دیروز یعنی مقطعی از گذشته، مثلاً سال پیش). لعنت، یعنی بُعد از خداوند. یعنی مسیر دوری از خداوند را طی می کند. اگر کسی در حال دور شدن از قله باشد، ممکن است در ابتدا که مثلاً از نمره ی ۱۹ به ۱۸، نزول می کند، کسی متوجه نباشد اما وقتی از ۱۰ به ۹ رسید، سقوطش محسوس می شود. آن هایی که مرتد شده اند، همین مسیر نزول را طی کردند و چاره نکردند تا مرتد شدند. اگر شیب نزول، تند باشد، محسوس است اما اگر شیب، کند باشد، نا محسوس و خطرناکتر است زیرا خودش متوجه نمی شود. دین گریزی یعنی همین، دور شدن از مرکز توجه خداوند. بنابراین، علل دین گریزی را برای خودمان، توجه داشته باشیم و خودمان را اصلاح جدی کنیم. دین، یعنی، حقیقت خداجویی. هرکس دائماً، در حال فاصله گرفتن از خدا است، مثلاً در نماز، حالش، کم شده است، در واقع در حال دین گریزی است. ظواهر، ما را فریب ندهد که همیشه نماز و روزه مان را انجام می دهیم.

اگر فردی، هزار سال، هرشب، حرف ها را بشنود و برود، شقاوتش بیشتر می شود. اگر حرفی را شنیدیم، بایستی آن حرف، شاکه و نیت مان را عوض کند. اگر حالت و نیت انسان تغییر نکرد، در حقیقت، تنها مقداری توهّمات و محفوظات به او اضافه شده است. محال است که انسان، فهم پیدا کند ولی حالش عوض نشود. انسان باید با حرف ها در درونش فعالیت کند.

تشنگی، آور به دست

میزان وصول انسان به هدف، متناسب با عطش انسان است. با این تشنگی ما، اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور کنند، چند جلسه ای را پای منبرشان می نشینیم و بعد کم کم که عادی شد و درگیر زندگی روزمره شدیم، دیگر مشکلات و گرفتاری ها و بهانه ها باعث می شود که به محضرشان نرسیم. کسانی که تشنه نیستند، بهره شان از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به اندازه ی همان هیجان اولیه است. باید، تشنگی داشت. «و قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...» (بقره/۸۸) این غلف، جمع دو کلمه ی أَغْلَف و غِلَاف است. اگر جمع أَغْلَف باشد، یعنی قلوب ما پُر است، خلای نداریم که بخواهیم بخاطر آن تلاش کنیم.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، وجود انسانی همین قرآن است. اگر کسی چند روز قرآن را نبیند و دلتنگ نشود، بعد بگوید دلتنگ امام زمان هستم، دروغ گوشت. پیامبر اکرم صل الله علیه و آله می فرمایند: کسی که ادعای محبت خداوند را می کند، باید مرا نیز دوست داشته باشد و کسی که ادعای محبت مرا می کند، باید عاشق اهل بیت من باشد و آلا دروغ گوشت و کسی که ادعای محبت اهل بیت را دارد، باید قرآن را دوست داشته باشد.

پس بحث علل دین گریزی، از حیاتی ترین بحث هاست، تا فرد مبتلا نشود و اگر مبتلاست، تا دیر نشده است، چاره کند.

دین گریزی از دین باطل، شرط عقل

در آیات قرآن، دین حق و دین باطل وجود دارد، همانطور که امام حق و امام باطل وجود دارد. اگر دین، باطل باشد که عقل سلیم و فطرت پاک، می گوید: باید از این فاصله گرفت. (بسیاری از کسانی که در دامن مسیحیت و یهودیت، ملحد شدند، بخاطر فطرتشان بود. یعنی؛ خدایی که در کتاب مقدس شان، معرفی شده بود، خدایی حسود و پست، پیغمبرانش، انسان هایی با گناهان کبیره و حرف های باطل و مزخرف من جمله شمارش گوسفندان و شتر ها ... در آن دیده می شد. پس این کتاب نمی توانست ابدی باشد و این دین، قابلیت پذیرش نداشت. از طرفی نیز فلسفه ای که داشتند، قدرت تبیین عقلی خدا را نداشت. البته در اصل، این افراد به فطرتشان پشت کردند زیرا عده ای هم بودند که به حق رهنمون شدند).

پس بحث، در دین باطل نیست، زیرا دین گریزی از دین باطل، اصلاً شرط عقل است. شرط صحیح حرکت کردن، اول کفر به طاغوت است.

دین و اهد ثابت

اما در دین حق، اولاً حق است و عقل آن را می پسندد و ثانیاً، از ربوبیت خداوند نشأت گرفته است. ربوبیت خداوند، دو گونه است: ۱- تدبیر تکوینی که همین قواعد نظام هستی است (برای انسان و غیر انسان). ۲- قوانین تشریعی که برای رشد موجود مختار هم لازم است.

از طرف دیگر انسان یک جنبه ی ثابت به نام فطرت دارد... فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ... (روم/۳۰) و یک جنبه ی متغیر که آن، جنبه ی طَبِعی و طَبِیعی ماست (البته خطوط کلی این هم یکسان است) که به حسب تغییر شرایط زندگی، نیازهای آن، تفاوت می کند. برای این جنبه ی طَبِعی، قوانین خاصی می آید که به آن شریعت می گوئیم... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ... (مائده/۴۸).

از طرفی، دین، قابلی (قبول کننده)، دارد یعنی؛ آن چیزی که دین را می پذیرد، فطرت است که علم و آگاهی دارد (فطرت یعنی مجموع عقل و قلب). فطرت همه ی انسان ها در همه ی ادوار، ثابت و یکسان است. مبدا فاعلی دین نیز، خداوند است که واحد و ثابت است. بنابراین، دین، از طرف خداوند واحد ثابت، برای پرورش و به هدف رساندن این فطرت ثابت که در همه نهاده شده، آمده است (پس، دین می شود؛ یک واحد ثابت غیر قابل تبدیل و تغییر). اما جنبه ی طَبِعی و مادی افراد، در زمان های مختلف، متفاوت است و تفاوت ها باقی می ماند تا اینکه انسان ها با شریعتی مواجه شوند که آن شریعت، ظرفیت پرورش تمام ظرف های مختلف طَبِعی را داشته باشد و آن شریعت می شود، اسلام.

علل دین گریزی

اگر دین حق است، یعنی عقل می پذیرد و قلب هم به آن دل می دهد، یعنی فقط پذیرش عقلی نیست (دین میوه ی شیرینی است که عقل می گوید: منافع دارد و به دل هم می نشیند). پس اگر دین گریزی اتفاق افتاده است، یا منشاء ضعف عقل، وجود دارد یا منشاء ضعف قلب داریم. بنابراین، علل دین گریزی دو مورد است: ۱- ضعف عقل عملی ۲- ضعف عقل نظری (به معنای عام).

علل دین گریزی درونی

۱- جهل، ظن و تخمین: که در سوره ی انعام به آن اشاره شده است «وَ اِنْ تُطِيعْ اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ اِنْ يَتَّبِعُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَ اِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام/۱۱۶) اگر از اکثریت مردم تبعیت کنید، شما را گمراه می کنند زیرا خودشان نیز گمراهند و تنها از ظن و تخمین تبعیت می کنند. ظن در برابر علم است. اگر عقل شخصی ضعیف باشد، با یک گمان، برایش علم حاصل می شود (یکی از کارهایی که شبکه های اجتماعی می کنند این است که انسان را از علم محوری و پیگیری، به سمت ظن و گمان می برند). برای نفوس ضعیف، تبلیغات، جای برهان و مطلب حق را می گیرد و تکرار تبلیغات، جای استدلال را می گیرد. ببینیم حرف هایی که به آن ها معتقدیم، چگونه اند؟ یخْرُصُونَ یعنی؛ تخمین، حرف های بودن استحکام. به عبارت دیگر، در شکل گیری معتقدات، با ظن، پیش می روند و در مرحله ی دفاع از معتقدات، از حدس و تخمین، استفاده می کنند.

راه مقابله با این علت: از حیث اعتقادی، انسان عادت کند که دنبال علم و به یقین رسیدن باشد و تبعیتش فقط در مقابل علم باشد. از

حیث رفتاری نیز، قول، فعل، تصمیم و قضاوت بدون استدلال و بدون استناد محکم، نکند (بسیاری از درگیری ها در خانواده ها بخاطر همین است).

نکته: اگر انسان، ایرادهای عالم را داشته باشد و در پی اصلاح باشد، مشکلی نیست و خداوند می بخشد. توبه، وابسته بر عزم بر انجام است. اما اگر کسی چند اشکال داشته باشد و بی توجه باشد، رو به سقوط حرکت می کند.

۲- بد دلی و سوء ظن: که در سوره ی توبه، به آن اشاره شده است «اَمَّا يَسْتَنْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (توبه/۴۵) ریب، حالتی است که شخص دیر، حقیقت را می پذیرد و حالت بددلی دارد. کسی که این حالت در او نهاده می شود به مرور در همه چیز دچار سوءظن می شود حتی به خداوند. انسان بایستی خودش را محک بزند. مثلاً در یک جمعی نشسته اید و همگی، با یک رفتاری مواجه می شوید. ببینید بقیه از آن رفتار چه تلقی دارند (بد دلی خودت را به حساب زرنگی خود، نگذار بلکه از خباثت نفست بدان).

۳- تبعیت از امیال: یک صفتی را اگر هرکس داشته باشد، عاقبت بخیر می شود حتی اگر مشرک باشد و آن حق پذیر نیست. این صفتی بود که حر را نجات داد. در مقابلش، پافشاری بر روی امری است که می داند اشتباه است. حق پذیری آسان نیست، اگر یک فرد مادون حق را گفت یا با تشر یا تحقیر، حق را بگویند و بپذیریم، مهم است. زیرا گاهی اوقات، عوامل بیرونی باعث پذیرش می شود. فرعون را یک بچه ی سر راهی بی ارزش نمک شناس (از دید فرعون)، نقد کرد. آیا فاصله ی ما با بچه مان، همکارمان یا زیردستمان در اداره، بیشتر از فاصله ی فرعون و حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام است؟ حال انسان متوجه می شود که فرعونیت، چقدر در این نفس، غلبه دارد، اما بروز نکرده است. این دلیل، در سوره ی ص، اشاره شده است «يَا دَاوُدُ... فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (ص/۲۶) در برابر هرکس نزدیکان یا غریبه ها) به حق، حکم کن و از هوی ها و امیال، تبعیت نکن. زیرا اصلی ترین عامل دور شدن تو از خداوند همین است. تمایلات یعنی؛ همان واکنش هایی که بر اساس ناراحت شدم، بدم آمد، دلم می خواهد، خوشم می آید، دوست دارم و غیره انجام می شود یا تفاوت برخورد ها در برابر دو انسان که یکی ثروت مند و دیگری نادار است.

تمایلات هرچه باشد، خوردن یا خوابیدن یا... باید دوری کرد. اگر انسان، از صبح تا شب کارهایی را که انجام می دهد بنویسد و ببیند محرک چه تعداد از آن ها امیالش بوده اند، آنگاه کار مشخص می شود.

۴- حرام خواری: دزدی، احتکار، با دروغ معامله کردن، خمس و زکات ندادن یا مال یتیم خوردن است که در سوره ی توبه، به آن اشاره شده است «لَيَاْكُلْنَ اَمْوَالُ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ

